

یکی دیگر از پیامدهای ناخواسته برآمدن در پی تغییر رژیم در کابل، ایالات متحده برای موفقیت در جبهه افغانستان چنان به پاکستان وابسته شد که نه فقط به اسلام آباد اجازه تصمیم‌گیری در افغانستان را داد، بلکه وقتی پاکستان تسلیحات اتمی می‌ساخت آن را نادیده گرفت

حکمتیار حتی با وزیر دفاع کمونیست تندرو، شهناز تئی، متحد شد تا دست به کودتا بزند و این واقعیت را نشان داد که در افغانستان پسا شوروی، این قدرت است که حرف اول را می‌زند، نه ایدئولوژی. از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، نیروهای حکمتیار همان قدر که با دولت کمونیست جنگیدند، همان قدر نیز حملاتشان را معطوف دیگر احزاب افغان کردند و در راه رسیدن به قدرت هزاران مبارز و غیرنظامی را بی‌رحمانه کشتند.

صحنه بیشتر علیه «میانه‌روها» چیده شد، چون پاکستان که روی جریان تسلیحات به اپوزیسیون کنترل کم و بیش کامل را حفظ کرده بود، مصمم بود تا، بی‌اعتنا به دلواپسی و خواسته آمریکایی‌ها، نایبان خود را بر مسند قدرت ببیند. برای رسیدن به اهدافشان، پاکستانی‌ها در تمام طول جنگ به شکل نابرابر بیشتر تسلیحات را به اسلامی‌ترین جناح و قوای ضد غربی رسانده بودند و حتی پس از رفتن شوروی نیز این گرایش ادامه پیدا کرد. زمانی که ارتش سرخ همچنان در افغانستان بود، رئیس اطلاعات پاکستان، حمید گل، با تزویر و ریا به آمریکایی‌ها اصرار می‌ورزید که کار او «بیرون کردن روس‌ها» بود و او «هیچ دغدغه دیگری نداشت». آن‌طور که معلوم شد، او دغدغه‌های بسیار دیگری داشت، از جمله راضی کردن میل شدید رئیس‌جمهور ضیا و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان برای تبدیل کردن افغانستان به یک دولت اقماری تحت سلطه پشتون‌ها. ضیا در مصاحبه‌ای در ژوئیه ۱۹۸۸ ادعا کرد: «این حق را به دست آورده‌ایم که [در کابل] دولتی باشد که رابطه‌ای بسیار دوستانه با ما داشته باشد. ما در جایگاه دولت خط مقدم خطرها کردیم و اجازه نمی‌دهیم که وضع به شرایط پیش از جنگ برگردد و هندی‌ها و شوروی‌ها روی خاک ما نفوذ و افغان‌ها روی آن ادعا داشته باشند. قدرت تازه واقعا اسلامی خواهد بود، بخشی از رنسانس اسلامی که خواهید دید روزی خودش را به مسلمان‌های شوروی هم می‌رساند.» به عبارت دیگر، پاکستان سیاست ایالات متحده برای جلوگیری از نفوذ شوروی را از دست آنان ربوده و به نقشه‌ای تبدیل کرده بود تا دولتی اسلامی در کابل روی کار بیاید، جلوی هند را بگیرد و اسلام را در سرتاسر منطقه گسترش بدهد. کار چندانی هم از دست واشنگتن بر نمی‌آمد.

در حقیقت، طی یکی دیگر از پیامدهای ناخواسته برآمدن در پی تغییر رژیم در کابل، ایالات متحده برای موفقیت در جبهه افغانستان چنان به پاکستان وابسته شد که نه فقط به اسلام‌آباد اجازه تصمیم‌گیری در افغانستان را داد، بلکه وقتی پاکستان تسلیحات اتمی می‌ساخت آن را نادیده گرفت. رئیس‌جمهور کارتر در حمایت از سیاست‌های پیشگیرانه ایالات متحده فروش ۱۱۰ جنگنده بمب افکن به پاکستان را لغو کرده و فرانسه را متقاعد کرده بود تا به اسلام‌آباد نیروگاه بازیافت هسته‌ای نفروشد. با این حال، زمانی که کارزار افغانستان شروع شد، اهداف پیشگیرانه جنوب آسیا را کنار گذاشتند تا با جبهه مقاومت افغان کار کنند که وزیر امور خارجه جورج شولتز در سال ۱۹۸۲ به ریگان گفت که بدون حمایت پاکستان «عملاً خواهد مُرد.» با وجود قانون لازم‌الاجرای کنگره - لایحه ۱۹۸۵ سولاز برای قانون کمک‌های خارجی - که ایالات متحده را ملزم می‌ساخت تا کمک مالی خود از هر شریک بین‌المللی‌ای که غیرقانونی برای رسیدن به مواد لازم برای ساخت تسلیحات هسته‌ای تلاش می‌کند قطع سازد، دولت ریگان حتی پس از آنکه پاکستان در مارس ۱۹۸۳ یک «آزمایش سرد» (آزمایش بدون مواد شکافت‌پذیر)